



بررسی تقابل سیاست خارجی ایران و امریکا از چشم انداز نظریه توازن تهدید

دامون زاده کازرونی

دانشجوی دکتری، روابط بین الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

damoonkazerooni@gmail.com

مهدی خوش خطی

گروه روابط بین الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).

m.khoshkhati55@gmail.com

سید فرشید جعفری پابندی

گروه روابط بین الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

fjafariz@gmail.com

چکیده

تقابل میان ایران و امریکا، مهم ترین وجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی است به نحوی که عواقب این تقابل، معادلات منطقه ای و جهانی را نیز تحت تاثیر قرار داده است. در این راستا مقاله حاضر با هدف به کارگیری یک تئوری متناسب برای فهم علل مناقشه میان این دو کشور، نظریه توازن تهدید استفن والت را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهد. پرسش اصلی که در این نوشتار مطرح می شود آن است که با توجه به نظریه توازن تهدید، علل ایجاد و تشدید تقابل سیاسی میان ایران و امریکا چیست؟ یافته های تحقیق که با روش توصیفی و تحلیلی به دست آمده اند نشان می دهد که هر چهار مولفه ایجاد تهدید که توسط والت مطرح شده است، در روابط ایران و امریکا وجود داشته و از این رو تقابل این دو کشور در قالب کاربست تئوری مذکور، قبال تحلیل و توجیه است.

کلمات کلیدی: موازنه تهدید، امنیت، نیت تهاجمی، قدرت نظامی، نفوذ.



۱- مقدمه

تقابل با امریکا از مهم ترین شاخص های سیاست خارجی ایران در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. این تنش که با حادثه حمله به سفارت امریکا در نخستین ماه های پس از استقرار جمهوری اسلامی و بحران گروگان گیری اعضای سفارت آغاز شد، علی رغم برخی فراز و فرودها و با وجود روی کار آمدن دولت های مختلف در هردو کشور، هم چنان به قوت خود باقی بوده و جنبه های متعدد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و حتی روابط بین الملل در عرصه های منطقه ای و جهانی را تحت تاثیر قرار داده است.

طی دهه های اخیر، مسائل متعددی سبب ساز تقابل میان دو کشور بوده از جمله نقض حقوق بشر در ایران و یا حمایت این کشور از گروه های تروریستی و هم چنین تهدید منافع امریکا از طریق گسترش پروژه های دفاع موشکی. اما بی تردید مهم ترین و حساس ترین موضوع تعارض میان دو کشور، برنامه هسته ای و هراس از دستیابی ایران به سلاح اتمی بوده است.

چنان که می دانیم امریکا در راستای مهار پروژه هسته ای ایران، به همراهی متحدان اروپایی خود، تحریم های کم سابقه اقتصادی را علیه ایران اعمال کرده که آثار سوء این تحریم ها بر جامعه ایران، غیر قابل انکار است. ایران پس از حدود یک دهه مذاکره توانست با گروه موسوم به پنج به اضافه یک- یعنی اعضای دائم شورای امنیت به اضافه آلمان- در قالب برنامه جامع اقدام مشترک یا "برجام" به توافقات مهمی نائل آید.

برجام، پروژه هسته ای ایران را با محدودیت مواجه ساخته و نظارت بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بر مراکز استراتژیک کشور را بسیار بیشتر می کرد، اما در کنار آن تحریم های همه جانبه را نیز شدیداً کاهش می داد و امید آن می رفت تا با اعتماد سازی صورت گرفته، تنش های جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی و به ویژه با قدرت های غربی حل و فصل شود.

لکن با روی کار آمدن دونالد ترامپ و خروج یک جانبه امریکا از برجام که همراه با موج جدیدی از تحریم های همه جانبه علیه ایران و اقدام به ترور سردار سلیمانی بود، مجدداً سطح تقابل دو کشور اوج گرفت.

سیاست منطقه ای ایران و آنچه دولت مردان امریکایی حمایت از گروه های نیابتی تروریستی می نامند نیز، همواره یکی دیگر از نقاط تقابل میان دو کشور بوده است. به ویژه آنکه پس از حوادث ۷ اکتبر و درگیری شدید محور مقاومت، پای ایران مستقیماً به منازعات منطقه ای باز شده رویارویی مستقیم ایران و امریکا بسیار محتمل به نظر می رسد.



به علاوه آمریکا و متحد قدیمی اش اسرائیل طی یک دهه گذشته، سعی بسیاری داشته اند تا در عرصه دیپلماتیک، توان مندی نظامی و به ویژه قابلیت دفاع موشکی ایران را به عنوان تهدیدی بالقوه در منطقه خاورمیانه و به ویژه جهان غرب مطرح سازند و از این طریق جبهه سیاسی و امنیتی را علیه ایران گسترش دهند.

از این جهات تردیدی نیست که تقابل میان ایران و آمریکا، علی رغم وجود بسیاری منافع مشترک در عرصه منطقه ای و جهانی، در حال تشدید بوده و مدام بر پیچیدگی آن افزوده می شود به نحوی که ظاهراً امکان هر نوع توافق میان آنها بعید به نظر می رسد و حتی امکان احیای توافق برجام نیز با توجه به عهد شکنی یک جانبه آمریکا، نمی تواند چندان در کاهش بی اعتمادی و احساس تهدید در دو کشور موثر واقع شود.

اهمیت و ضرورت موضوع این پژوهش در فهم و تبیین علمی تقابل طولانی میان ایران و امریکاست، به ویژه آن که طی سال های اخیر، این منازعات به یکی از مهم ترین عوامل موثر در مبادلات منطقه ای و جهانی مبدل گردیده و به نظر می رسد دامنه آن وسیع تر از گذشته شده باشد.

در این رابطه به نظر می رسد نظریه " موازنه تهدید استفن والت "، نظریه پرداز مشهور مکتب نو واقع گرایی تدافعی، قابلیت تحلیل مناقشه ایران و آمریکا را داشته باشد و بتواند در یافتن پاسخ برای چرایی ایجاد و استمرار تقابل دو کشور، به کار گرفته شود.

از این رو این پژوهش در صدد پاسخ گویی به این سوال اصلی است که با توجه به تئوری توازن تهدید استفن والت، علت ایجاد و تشدید تقابل سیاسی ایران و آمریکا چیست؟

فرضیه ای که در این رابطه به آزمون گذاشته می شود آن است که چهار مولفه ایجاد تهدید و ضرورت خلق موازنه در نظریه توازن تهدید والت، درمناسبات ایران و آمریکا وجود داشته و از این جهت منازعه این دو قابل تحلیل و توجیه است.

در این خصوص و با هدف به کارگیری نظریه موازنه تهدید در فهم تقابل ایران و آمریکا، ابتدا چارچوب تئوریک نظریه والت را بررسی می کنیم و سپس با به کارگیری روش توصیفی و تحلیلی، به دنبال کاربست شاخص های این نظریه در توصیف و واکاوی مناقشه میان این دو کشور خواهیم بود.

۲- چارچوب نظری

توازن تهدید نظریه ای است که توسط "استفن والت" از تئوریسین های مشهور مکتب نو واقع گرایی تدافعی در عرصه روابط بین الملل مطرح شده است. از منظر رئالیسم تدافعی، مهم ترین چالش دولت ها در عرصه سیاسی، حفظ و استقرار امنیت در جامعه بین الملل آنارشیک است. از این جهت دولت ها هنگامی که حس کنند یک تهدید بالقوه علیه آنها شکل گرفته، عکس العمل نشان داده و برای بازداشتن تهدیدگر، اقدام به ایجاد موازنه می نمایند و اگر تلقی



کنند که امنیت آنها به شکل جدی تری تهدید می شود، به سمت واکنش شدید تر سوق پیدا می کنند. (walt.1997: 938) به بیان دیگر احساس نا امنی در دولت ها، سبب حرکت آن ها به سمت افزایش قدرت و نفوذ است و امنیت زمانی حس می شود که قدرت لازم و کافی برای ایجاد موازنه به وجود آید. طبعاً اگر بازیگری در جهت بر هم زدن این امنیت و موازنه اقدام کند، بازیگر رقیب جهت دستیابی به موازنه جدید به سمت افزایش قدرت خود خواهد رفت.

به این ترتیب مطابق نظریه والت، ملاک عمل دولت ها در عرصه روابط بین الملل، "توازن تهدید" است نه "توازن قوا" و در حقیقت دولت ها در مقابل احساس تهدید، اقدام به ایجاد موازنه می کنند و ترس از نیت خصمانه یک دولت دارای قدرت بیشتر، ضرورت ایجاد موازنه را برای دولت دیگر ضروری می سازد. (دهشیر، ۱۳۹۱: ۲۹۵)

از این حیث تهدید در نظر والت، صرفاً توانایی نظامی و استراتژیک رقیب نیست بلکه نیت و درک ذهنی آنها از عمل و عکس العمل را نیز دربر می گیرد. به این شکل اصلی ترین عامل شکل گیری رویکرد سیاست خارجی هر دولت، درجه و میزان تهدیداتی است که در برابر امنیت خود ادراک می نماید.

نکته مهم در این رابطه آن است که از نظر والت چهار عامل اصلی، مفهوم تهدید و درجه آن را تعیین می کند:

اول: کلیت قدرت کشور

در اینجا قدرت، متغیرهای مختلف مادی و معنوی مثل جمعیت، وسعت سرزمینی، موقعیت ژئوپلیتیکی، توان اقناع داخلی و... را شامل می شود. در حقیقت بازیگری که از منابع قدرت برتری برخوردار باشد، میزان تهدید بیشتری برای رقیب خود ایجاد می کند و خطرناک تر تصویر می شود و در وقت لزوم توان بیشتری برای مجازات دشمنانش دارد.

دوم: مجاورت سرزمینی

از نظر والت هر میزان که تهدید در فاصله جغرافیایی نزدیک تری به وجود آید، از نظر رقبا خطرناک تر فرض می شود و طبعاً درجه تهدید نیز ملموس تر خواهد بود. از این رو در شرایطی که سایر فاکتورها برابر باشند، دولت هایی که از نظر جغرافیایی به هم نزدیک تر هستند، قاعدتاً تهدید کننده تر از دولت هایی قلمداد می شوند که در فاصله سرزمینی بیشتری قرار دارند و به عبارت ساده تر "با افزایش فاصله سرزمینی، از توان تهدید نیز کاسته می شود."

(walt. 1997:935)



سوم: قدرت تهاجم

از دیدگاه والت قدرت تهاجمی به عوامل دیگر تهدید مثل نزدیکی سرزمینی و قدرت کل وابسته است اما نباید با آنها یکی فرض شود، چراکه قدرت تهاجم "قابلیت تهدید" تمامیت ارضی یک کشور و توان به مخاطره انداختن حاکمیت آن است و اگر این تهدید جدی احساس شود، سایر دولت ها را وادار به ایجاد موازنه علیه قدرت تهدید کننده می کند. از این رو هرچه توان نظامی و تهاجمی رقیب افزایش یابد، تلقی تهدید از عملکرد آن در عرصه بین الملل تشدید می شود. (دهشیار، ۱۳۹۱: ۲۹۹)

چهارم: قصد تهاجم

بر اساس تئوری توازن تهدید، چنان که دولتی به عنوان بازیگری متخاصم و مهاجم شناخته شود، حتی اگر قدرت کلی و قابلیت تهاجمی بالایی هم نداشته باشد، سایر بازیگران را به موازنه علیه خود وا می دارد. در اصل در این خصوص ادراکات ذهنی و تلقی به وجود آمده از نیت دولت هاست که اهمیت می یابد.

از این جهت می توان عنوان کرد که از نظر والت، تنها قدرت عامل ایجاد تهدید نیست بلکه درک و برداشت ذهنی دولت ها از یکدیگر، احساس تهدید را به وجود می آورد و سبب می شود تا سایر رقبا به ایجاد موازنه و دفع خطر از موجودیت یا منافع خود روی آورند. (همان : ۲۹۸)

البته باید توجه داشت که موازنه خود به خود و آنی شکل نمی گیرد و معمولاً با اقدام دولت ها برای ایجاد یک ائتلاف آغاز می شود. از این رو اتحادها در عرصه بین المللی، با هدف خلق توازن علیه تهدیدات یک بازیگر ستیزه جو و ادغام توانایی چند کشور برای مقابله با تجاوزات احتمالی آن به وجود می آید.

از سوی دیگر والت معتقد است که بر هم خوردن موازنه تهدید می تواند موجب از بین رفتن ائتلاف ها و اتحاد هایی شود که قبلاً شکل گرفته اند. مثلاً قدرت گرفتن بیشتر یکی از اعضای اتحاد، می تواند عامل بر هم خوردن موازنه و در نتیجه شکست یک ائتلاف بین المللی گردد. این مساله از آن جهت رخ می دهد که اتحادها با هدف ایجاد توازن برای ارتقای سطح امنیت همه اعضا شکل می گیرند و طبعاً هرگونه حس تهدید یا تردید به مقوله امنیت، می تواند سبب خروج اعضا از ائتلاف گردد. (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

در ادامه این نوشتار و براساس تئوری توازن تهدید و با توجه به فاکتورهای چهارگانه ایجاد تهدید که در نظریه والت مطرح می شود، به بررسی سطح تهدید در تقابل جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده امریکا می پردازیم و تلاش برای دستیابی به موازنه در روابط آنها را خواهیم سنجید.



۳- عوامل ایجاد تهدید در تقابل ایران و امریکا

۳-۱- قدرت کلی ایران و امریکا

به طور کلی ایران از قدرت های برتر منطقه غرب آسیا محسوب می شود و موقعیت خاص ژئوپلیتیک آن در خاورمیانه ممتاز است و از این جهت نقش موثری در معادلات منطقه ای ایفا می کند. هرچند بودجه نظامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه قابل توجه نیست اما از توان موشکی مدرن و قدرت مندی برخوردار گردیده که در کنار سلاح های متعارفی چون زیر دریایی و پهباد، ایران را به یکی از ارتش های مجهز دنیا بدل کرده است.

ایران به جهت موقعیت ژئوپلیتیک خود، از لحاظ اقتصادی نیز توانایی های بالقوه ای دارد به ویژه آن که ایران با توان تولید چهار میلیون بشکه نفت در روز، رتبه پنجم را از این حیث در جهان داراست و ذخایر نفتی آن پنج برابر امریکا تخمین زده می شود. به علاوه منابع گاز ایران به تنهایی دو برابر کل ذخایر گازی قاره امریکاست و پس از روسیه در رتبه دوم جهان قرار دارد. (عابدینی، ۱۳۹۶: ۲۷۷)

تسلط ایران بر تنگه هرمز که یکی از شاهراه های انتقال انرژی در جهان محسوب می شود و هم چنین سواحل طولانی در خلیج فارس، دریای عمان و البته مجاورت با منابع انرژی دریای خزر، همه و همه جزء امتیازات ممتاز ژئوپلیتیکی ایران به شمار می رود که بر قدرت منطقه ای آن بسیار موثر است و طبعا ثبات و امنیت در این نقطه از جهان، نقشی حیاتی بر تامین انرژی در دنیا دارد.

به علاوه از حیث نرم افزاری نیز، می توان به قدرت فرهنگی ایران در منطقه اشاره کرد. تمدن غنی و با سابقه ایران، اکثر کشورهای منطقه را تحت تاثیر قرار داده و نفوذ فرهنگی این کشور را بسیار افزایش داده است، به ویژه آن که ایران پایگاه اول تشیع در جهان بوده و از این حیث نیز توانسته در کشورهایی که درصد جمعیت شیعه در آن ها بالاست (مانند عراق، لبنان، بحرین) نفوذ بسیار داشته باشد. از این روست که می توان گفت ایران با قدرت نرم افزاری خود، نواقص موجود در قدرت مادی اش را تا حد زیادی جبران کرده و علی رغم تحریم های گسترده اقتصادی طی دهه های اخیر، بر نفوذ و توان مندی خود در منطقه افزوده است.

هم چنین ایران در رابطه با فن آوری های نوین مانند نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی، بسیار پیش رفته و با دسترسی به فن آوری بومی شده هسته ای، به کلوپ انحصاری کشورهای دارای تکنولوژی غنی سازی اورانیوم نیز پیوسته است.

(سلیمان زاده، ۱۳۹۷: ۹۶)



در این راستا استفن والت نیز تصریح می کند که علی رغم تلاش های ایالات متحده، ایران طی دو دهه اخیر توان مند تر شده است و در این رابطه به نفوذ ایران در سوریه و لبنان از یک سو و پیشرفت برنامه هسته ای از سوی دیگر اشاره می کند. (walt. 1997: 344)

هم چنین بر اساس برآوردی که توسط سازمان ناتو و در ماه های ابتدایی ریاست جمهوری دونالد ترامپ منتشر گردید، علی رغم تحریم ها و فشارهای بین المللی و با وجود محدودیت شدید در فروش نفت، ایران بیش از گذشته نفوذ خود را در منطقه گسترش داده و معادلات خاورمیانه را به نفع خود تغییر می دهد. (درج، ۱۳۹۸: ۹۴)

اما در رابطه با کلیت قدرت امریکا نیز باید توجه داشت که این کشور پس از فرو پاشی شوروی، در بسیاری جنبه ها قدرت اول نظام بین الملل به شمار می رود. از حیث اقتصادی دلار امریکا، اصلی ترین واحد ارزی در مبادلات جهان است، به علاوه تولید ناخالص این کشور نیز در بالاترین سطح در میان کشورهای صنعتی جهان قرار دارد و حجم مبادلات اقتصادی آن هم رتبه برتر در اقتصاد بین الملل را داراست. (نجم آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۶)

ذخایر و منابع جمعیتی امریکا نیز اهمیت بسیار دارد به طوری که وسعت سرزمینی و جمعیت متنوع و فراوان این کشور در کنار منابع نفتی و کانی و خطوط طولی ساحلی، موقعیت منحصر به فردی برای امریکا ایجاد کرده است.

اما از حیث توان مندی نظامی، بی تردید ایالات متحده برترین قدرت جهان بوده و بودجه نظامی آن به تنهایی بیشتر از کل بودجه سایر اعضای پیمان امنیتی ناتو می باشد. موقعیت خاص قاره امریکا و دوری از مناطق بحران جهان مانند خاورمیانه نیز امتیاز ویژه ای برای ایالات متحده است و این کشور مانند متحدان اروپایی خود، هرگز در معرض جنگ ها و منازعات خونین در قرن اخیر نبوده و آسیب پذیری کمتری داشته است.

۳-۲- مجاورت سرزمینی

ایران با پانزده کشور از مسیر خشکی یا دریا همسایه است و پس از روسیه، دومین کشور جهان از حیث تعداد همسایگان به شمار می رود. اما ایران و امریکا هیچ گونه مرزی با همدیگر ندارند و فاصله سرزمینی این دو کشور بیش از یازده هزار کیلو متر است. از این رو به نظر می رسد نباید مولفه نزدیکی جغرافیایی در ایجاد تهدید میان این دو اثر گذار باشد. لکن نکته مهم آن است که ایالات متحده در غالب سرزمین های همسایه با ایران پایگاه نظامی دارد و طبعا می توان گفت که این دو کشور، به طور غیر مستقیم در مجاورت جغرافیایی هم قرار دارند و این واقعیت بر تشدید عنصر تهدید در روابط آن ها اثر مستقیم دارد.



باید توجه داشت که خاورمیانه افزون بر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، بازار بزرگی است که امریکا می تواند انواع تسلیحات سبک و حتی سنگین نظامی خود را در آن به فروش برساند. اهمیت این بازار را زمانی می توانیم بهتر درک کنیم که بدانیم بخش قابل توجهی از تولید ناخالص ملی و بودجه کلی ایالات متحده، به امور نظامی تعلق می گیرد. بر این اساس گفته می شود که خاورمیانه و غرب آسیا و خصوصا منطقه خلیج فارس، سومین خط دفاعی امریکا در معادلات نظامی قلمداد می گردد، خط دفاع اول مرزهای ایالات متحده و خط دفاع دوم، قاره اروپاست. (حسن پور: 1397:ص ۸۳)

در همین راستا ارتش ایالت متحده، اقدام به ایجاد نیروی واکنش سریع در خاورمیانه کرده تا در صورت بروز هرگونه تهدید نسبت به منافع امریکا، سریعا وارد عمل شود، به علاوه با تشکیل گستره ای از پایگاه های نظامی به ویژه در خلیج فارس و شبه جزیره عربستان، هر زمان که اراده کند می تواند عملیات نظامی در راستای اهداف خود به راه بیندازد. (همان، ص ۸۲)

البته باید خاطر نشان کرد که حضور گسترده امریکا در منطقه، صرفا به ابعاد نظامی و امنیتی محدود نمی شود. ایالات متحده در راستای پروژه "نظم نوین جهانی" و شکل دهی به طرح "خاورمیانه بزرگ" عمل می کند. لکن در این رابطه سیاست های جمهوری اسلامی مانعی بزرگ برای تحقق این اهداف است.

از این جهت امریکا و متحدانش هدف تغییر نوع حاکمیت سیاسی در ایران را دنبال می کنند. سیاستی که از یک سو به دنبال کاهش یا حداقل توقف توان مندی نظامی ایران است و از سویی دیگر سعی دارد با فشار حداکثری زمامداران جمهوری اسلامی را به کاهش تعارض و در نهایت پذیرش اصول سیاست خارجی امریکا متمایل کند. (صالحی، ۱۳۹۵: ۵۹)

هم چنین ایالات متحده به نحو آشکاری در صدد ایجاد یا تشدید تنش میان جمهوری اسلامی و همسایگان منطقه ای آن است تا به این وسیله و با ایجاد احساس تهدید و نا امنی، هم حضور گسترده خود در منطقه را مشروعیت بخشد و هم بازار فروش تسلیحات نظامی را پر رونق نگه دارد. (مولایی: ۱۳۸۲، ص ۱۱۸)

اما علی رغم حضور گسترده نظامیان امریکا در مرزهای ایران، جمهوری اسلامی در مرزهای ایالات متحده پایگاه نظامی نداشته و تنها سعی کرده در برخی کشورهای امریکای لاتین که حیات خلوت امریکا لقب گرفته است، نفوذ فکری و ایدئولوژیک داشته باشد.



البته باید اذعان داشت که توان موشکی ایران طی سال های اخیر پیشرفت قابل توجهی داشته است. به عنوان مثال موشک های "سجیل" و "خرمشهر" با برد بیش از دو هزار کیلومتر، توان آسیب زدن به پایگاه های نظامی امریکا را دارا هستند و همین امر حساسیت امریکا را نسبت به تهدید ایران به مراتب بالا برده و و متحدان استراتژیک این کشور در منطقه را نیز به هراس انداخته است و چنان که شاهدیم عملیات موفق "وعده صادق ۱" و به ویژه "عملیات وعده صادق ۲" که بزرگ ترین حمله بالستیک در جهان لقب گرفت، قابلیت دفاع موشکی ایران را به اثبات رساند.

۳-۳- قابلیت تهاجم

چنان که گفته شد، حضور گسترده امریکا در مرزهای ایران از یک سو و افزایش قدرت موشکی و نفوذ ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، هر دو کشور را نسبت به افزایش تنش و تهدید نگران ساخته است.

طی سال های اخیر ایالات متحده نسبت به افزایش توان هسته ای ایران بسیار بیمناک بوده، به خصوص که نفوذ ایران در میان گروه های شبه نظامی منطقه و هم چنین گسترش آنچه "هلال شیعی" در خاور میانه نام گرفته است، بر میزان حساسیت امریکا از تهدید ایران می افزاید.

البته نباید از نظر دور داشت که پس از واقعه ۷ اکتبر، رژیم صهیونیستی ضربات جبران ناپذیری به متحدان ایران در محور مقاومت وارد کرده است، اما همان گونه که اکثر ناظران بین المللی اذعان دارند، وحشی گری و جنایات بی سابقه ارتش اسرائیل علیه مردم بی دفاع، احساسات عمومی را در جهان به شدت علیه صهیونیست ها تحریک کرده و بی تردید علی رغم تمام فشارها، جبهه مقاومت در آینده ای نزدیک و احتمالا رادیکال تر از شکل سابق باز تولید خواهد شد و منافع امنیتی امریکا و متحدش اسرائیل را در منطقه به شدت تهدید خواهد کرد.

به جاست که در ادامه این بحث نگاهی اجمالی به توان نظامی امریکا در مقایسه با ایران داشته باشیم.

مطابق گزارشات بین المللی، بودجه نظامی امریکا، ۴۸ درصد بودجه نظامی کل جهان است و بیش از ۷ میلیارد دلار از درآمد این کشور را شامل می شود، این در حالی است که کل بودجه نظامی ایران، کمتر از ۵ دهم درصد بودجه نظامی کل جهان تخمین زده می شود! جالب است بدانیم که کشور چین، پس از امریکا بالاترین رقم بودجه نظامی در دنیا را دارد که این میزان از حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در سال تجاوز نمی کند. طبیعی است که با چنین هزینه هنگفتی، امریکا می تواند پیشرفته ترین تجهیزات نظامی و کارآمدترین پرسنل فعال را در اختیار بگیرد. از این روست که ایالات متحده قدرت مند ترین ارتش جهان با حدود ۳ میلیون نفر نیروی نظامی را دارا می باشد. (مرادیان و



با این اوصاف توان نظامی ایران در برابر امریکا بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. اما می‌توان ادعا کرد که نقطه ضعف ارتش امریکا، نقطه قوت نظامی ایران محسوب می‌شود. در حقیقت با وجودی که نیروی زمینی ایالات متحده از حیث تسلیحاتی برتر از ایران است، اما امریکا به طور تاریخی و به جهت موقعیت خاص جغرافیایی که داراست، دچار جنگ‌های زمینی نشده و بیشتر بر نیروی دریایی و هوایی متمرکز نبوده است. از همین جهت بسیاری نظریه پردازان، معتقدند که امریکا از طریق نیروی زمینی خود نتوانست در عراق و افغانستان پیشرفت قابل توجهی داشته باشد. این در حالی است که ایران پس از جنگ ۸ ساله که غالباً متمرکز بر تهاجمات زمینی بود، تجربه و بیشتری در این حوزه را داراست. (همان)

در عرصه نبرد دریایی نیز امریکا، پیشرفته‌ترین ناوها و زیر دریایی‌های جهان را داراست، البته نباید توان آژدرهای زیر دریایی ایران در حملات موفق به ناوها و ناوچه‌های غربی در خلیج فارس طی سال‌های اخیر را نادیده انگاشت. به این ترتیب واضح است که توان نظامی امریکا و به ویژه تجهیزات مدرنی که ارتش این کشور در اختیار دارد، درجه تهدید را نسبت به ایران بسیار افزایش می‌دهد. به ویژه آن که به علت تحریم‌های گسترده، بسیاری از تجهیزات نظامی ایران فرسوده و حتی ناکارآمد است. اما از سویی دیگر باید خاطر نشان کرد که موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران و تسلط بر شاهراه انتقال انرژی در منطقه به نحوی است که این کشور را قادر می‌سازد در مواقع بحرانی، کنترل امنیتی تنگه هرمز را در اختیار گرفته و حتی با اقدامات خراب کارانه، مهم‌ترین مراکز انتقال نفت در خاورمیانه را فلج سازد. پروژه‌ای که درجه تهدید آن برای ایالات متحده و متحدانش کمتر از توان نظامی مدرن و مجهز نخواهد بود.

۳-۴- قصد تهاجم

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قصد و نیت تجاوزکارانه یک دولت و به ویژه ادراکاتی که سایر بازیگران از عملکرد آن دارند، اهمیت بسیاری در نظریه توازن تهدید دارد. در رابطه با تقابل ایران و امریکا باید توجه داشت که سابقه دیرینه ارتباط این دو کشور و به ویژه تحولاتی که پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ در ایران روی داد، تاثیر به‌سزایی در افزایش تصور تهدید هردو بازیگر نسبت به هم داشته است. به عبارتی "امریکا هراسی" و "ایران هراسی" مفاهیمی است که دهه‌های گذشته بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی هر دو کشور برجای گذاشته است.

از این رو در این بخش به ریشه‌های تاریخی ایجاد سوء نیت و خلق بی‌اعتمادی در نگرش هر دو کشور می‌پردازیم تا دریابیم ادراکات ذهنی زمامداران ایران و امریکا و دریافتی که از عملکرد سیاسی و امنیتی یکدیگر دارند، تا چه اندازه بر تلقی تهدید و در نتیجه تلاش برای ایجاد توازن موثر بوده است.



نخستین برخورد جدی ایرانیان با امریکا به جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت برمی گردد که طی آن کاخ سفید پاسخ اعتماد دولت ملی مصدق را با دخالت مستقیم در روند کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ داد و به نوعی وجهه آزادی خواهانه ای که در آن سال ها امریکا سعی داشت از خود نشان دهد، در میان جامعه ایران از بین رفت و امریکا هم مانند انگلستان و روسیه، کشوری سلطه طلب و استعمارگرتصور شد.

پس از کودتا و از آنجاکه محمد رضا پهلوی صراحتاً اذعان داشته بود سلطنتش را بعد از خدا، وام دار دوستان امریکایی اش است! در چشم انقلابیون، امریکا مجوز همه اقدامات شاه به ویژه سرکوب های خونین را صادر کرده بود و به عنوان اصلی ترین متحد و قدرتمند ترین حامی سلطنت شناخته می شد. اشغال سفارت امریکا در ماه های پس از انقلاب - یعنی آنچه امام خمینی به درستی انقلاب دوم نامید - هم از این جهت روی داد، چون دانشجویان انقلابی تصور می کردند که امریکا به دنبال صورت دادن به کودتایی دیگر و بازگرداندن شاه به کشور است. این در حالی است که ایالات متحده جزء اولین کشورهایی بود که دولت موقت پس از انقلاب را به رسمیت شناخت و حتی در صدد مذاکره با انقلابیون برای تعیین سفیر جدید برآمد، اما سابقه تاریخی منفی و پیمان شکن امریکا در ذهن جامعه و نخبگان ایرانی، بحران اشغال سفارت و گروگان گیری و در نهایت قطع دائم روابط سیاسی جمهوری اسلامی با ایالات متحده را به بار آورد.

در دوران جنگ تحمیلی نیز با توجه به غلبه اسلام سیاسی و البته حمایت امریکا از رژیم بعث عراق، تنش سیاسی دو کشور به اوج رسید و حمله تراژیک ناو امریکایی به هواپیمای مسافربری ایرانی در خلیج فارس که به کشته شدن همه ۲۹۰ سرنشین آن انجامید، بی اعتمادی و نفرت ملت ایران نسبت به امریکا را شدت بخشید.

اما با پایان جنگ نگرش حاکمیت در ایران اندکی تغییر کرد و حتی تلاش جدی برای ادغام ایران در اقتصاد لیبرال به رهبری امریکا صورت گرفت. اما غلبه اصولی مانند حمایت از مسلمانان مظلوم جهان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از یک سو و القائات لابی صهیونیستی و تاثیر بسیار زیاد آنها در عملکرد دولت های مختلف در امریکا از سوی دیگر، درجه تهدید و تعارض میان این دو را هم چنان بالا نگه داشت.

کمی بعد و هم زمان با قدرت گرفتن جریان اصلاح طلبی در ایران که به دنبال تنش زدایی در عرصه روابط خارجی ایران بود، امریکا با قصد شدت بخشیدن به تحریم های اقتصادی علیه ایران، "قانون داماتو" را اجرایی نمود و با بهانه های مختلف فشار بر جمهوری اسلامی را تشدید کرد. در مقابل ایران هم وارد نوعی جنگ غیر مستقیم با امریکا شد و مهم ترین هدف خود در منطقه را، اخراج نیرو های امریکایی از خلیج فارس قرار داد. (چیت سازیان، ۱۳۹۵:



چندی بعد و به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر، رئیس جمهور امریکا ایران را محور شرارت نامید و اتهام تجهیز القاعده توسط ایران را مطرح ساخت. امریکا سپس با معرفی طرح "خاورمیانه بزرگ"، تلویحا اعلام کرد که به دنبال تثبیت موقعیت خود در منطقه از طریق تجزیه سرزمین های بزرگ مانند ایران است، سیاستی که مجددا باعث شد امریکا نه تنها در بین نخبگان سیاسی بلکه از نگاه ملت ایران، استثمارگر و خائن تصویر شود.

این در حالی بود که طی آن سال ها، ایران و امریکا منافع مشترک منطقه ای قابل توجهی داشتند، از جمله آن که هر دو دولت خواهان ثبات و برقراری امنیت در افغانستان و عراق بودند، اما باز هم شاهدیم که "دیوار بلند بی اعتمادی" مانع همکاری مستقیم و تنش زدایی میان دو کشور گردید.

بدون شک مهم ترین نقطه تقابل و تنش میان ایران و امریکا در سال های اخیر، پرونده هسته ای ایران بوده است. با روی کار آمدن دولت موسوم به تدبیر و امید در ایران و با توجه به سیاست اعلامی امریکا در دوران زمام داری باراک اوباما در کاخ سفید، به نظرمی رسید که فرصت ویژه ای برای حل منازعه هسته ای ایران از طریق دیپلماتیک پیش آمده باشد. امری که منجر به دستیابی برنامه جامع هسته ای (برجام) شد و طی آن ایران در صدد اعتماد سازی نسبت به پروژه هسته ای اش بر آمد و امریکا و متحدانش هم متعهد به کاهش تحریم های یک جانبه علیه ایران و خروج پرونده این کشور از شورای امنیت و شمول بند هفتم منشور ملل متحد شدند. (afraziabi. 2018)

اما دیری نپایید که با ورود مجدد جمهوری خواهان به رهبری دونالد ترامپ به کاخ سفید، توافق برجام به طور یک جانبه از سوی امریکا لغو شد و این در حالی بود که مطابق گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران به تعهدات برجامی خود عمل کرده بود. ترامپ علاوه بر آنکه توافق هسته ای را "احمقانه" خواند، ایران را بزرگ ترین حامی تروریسم نامید و ادعای تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتمی را تکرار کرد و به این ترتیب دستور بازگشت تحریم های ضد ایرانی صادر گردید. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۷۴)

طی این دوره چندین بار تنش میان ایران و امریکا اوج گرفت، از جمله بعد از آن که کاخ سفید کشورهای خریدار نفت ایران را تهدید به تحریم کرد، ایران نیز اعلام کرد در صورت عدم امکان صادرات نفت، اقدام به بستن تنگه هرمز خواهد نمود. چندی بعد نیز به سوی غنی سازی اورانیوم - بالاتر از حد توافق شده در برجام- رفت. (afraziabi.2018) در نهایت هم اقدام به ترور مقام عالی رتبه نظامی ایران، ژنرال قاسم سلیمانی، در خاک کشور میزبانش عراق کرد و این امر سبب شد تا با حمله ایران به پایگاه نظامی عین الاسد، اولین رویارویی مستقیم نظامی دو کشور روی دهد.



پس از شکست ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ در آمریکا و روی کار آمدن رئیس جمهور دموکرات بایدن، که همراه با وعده چند جانبه گرایی و اولویت رویکرد دیپلماتیک در عرصه منازعات خارجی بود، کاخ سفید اعلام کرد در صورتی که ایران به تعهدات برجامی خود عمل کند، آمریکا نیز به توافق مزبور باز می گردد. البته در عین حال دولت بایدن نیز مانند اسلاف خود، ایران را به عنوان تهدیدی علیه منافع خود و متحدانش در خاورمیانه معرفی کرد. در مقابل ایران هم سعی در احیای برجام داشته و تعاملات سازنده ای هم با همسایگان منطقه ای اش برقرار ساخت.

لکن پس از واقعه ۷ اکتبر و به دنبال شروع به جنگ اسرائیل در منطقه، بار دیگر تقابل ایران و آمریکا بسیار قوت گرفته است. علی رغم واکنش گسترده افکار عمومی جهان و خصوصا اعتراضات کم سابقه شهروندان و در راس آنها دانشجویان آمریکایی نسبت به اقدامات جنگ طلبانه رژیم صهیونیستی و نسل کشی وحشیانه در غزه، ایالت متحده هم چنان بزرگ ترین حامی اسرائیل بوده و به آسانی نسبت به نقض آشکار ابتدایی ترین اصول حقوق بشر توسط رژیم آپارتاید صهیونیستی، سکوت اختیار کرده است.

در همین رابطه و پس از نقض حاکمیت ایران توسط اسرائیل و اقدام به ترور رهبران مقاومت، ایران نیز ناگزیر به دو حمله گسترده موشکی به سرزمین های اشغالی شد و عملا پس از سال ها جنگ غیر مستقیم، جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی در تقابل آشکار و مستقیم نظامی با هم قرار گرفته اند. طبعاً اگر دامنه این جنگ گسترش یابد، رویارویی مستقیم ایران و آمریکا نیز بسیار محتمل خواهد بود.

با این اوصاف و با توجه به سابقه طولانی بی اعتمادی و بد بینی میان دو کشور ایران و آمریکا که مختصراً در این مجال بدان پرداخته شد، به نظر می رسد که مولفه چهارم مد نظر استفن والت در تئوری توازن تهدید که همان عنصر نیت تهاجمی است، در روابط ایران و آمریکا وجود داشته و حتی طی دهه اخیر بر وسعت آن افزوده شده است.

۴- نتیجه گیری

مقاله حاضر در صدد تبیین چگونگی ایجاد و تشدید تقابل سیاسی میان ایران و آمریکا بر اساس نظریه توازن تهدید استفن والت برآمد. بعد از به کار گیری این تئوری در روابط ایران و آمریکا، آشکار است که هر چهار مولفه ایجاد تهدید در نظر والت، در رویارویی دو کشور وجود داشته و از این جهت اقدام آنها برای ایجاد توازن قابل توجهی است.

ایران و آمریکا هر دو قدرت های منطقه ای و جهانی هستند که هم از جهت قدرت نظامی و هم قدرت نفوذ در خاورمیانه، تنش های مستمری با همدیگر داشته اند. به علاوه با وجود آنکه این دو کشور مرز جغرافیایی با هم



ندارند، اما حضور گسترده نظامی امریکا در منطقه که مانند کمربندی مرزهای ایران را احاطه کرده است، عملاً ایران و امریکا را در مجاورت و همسایگی یکدیگر قرار می دهد. از سوی دیگر قدرت تهاجمی هردو کشور به نحوی است که می تواند منافع و امنیت رقیب را به شدت آسیب پذیر سازد.

اما چنان که اشاره شد از نقطه نظر والت، ادراکات ذهنی دولت ها از عملکرد یکدیگر و برداشتی که از نیت تهاجمی رقیب دارند، مهم ترین نقش را در ایجاد موازنه تهدید ایفا می کند. در این رابطه نیز شاهدیم که سابقه طولانی روابط ایران و امریکا به ویژه پس از انقلاب اسلامی، دائماً در تقابل و تهدید سپری شده و به نظر می رسد که تعارضات غیر قابل حلی در روابط آنها به وجود آمده است.

نگرانی از افزایش قدرت منطقه ای ایران در کنار برخی سیاست های جمهوری اسلامی مانند حمایت از جبهه مقاومت یا تلاش برای بومی کردن دانش هسته ای، حساسیت امنیتی شدیدی در میان زمامداران کاخ سفید به وجود آورده است. در مقابل ایران هم پایگاه های گسترده نظامی امریکا در مجاورت مرزهای خود را تهدید تلقی نموده و با توجه به بدبینی و سوء نیت تاریخی که نسبت به عملکرد امریکا در ذهن دارد، سعی می کند منافع امریکایی ها در منطقه را به چالش کشیده و منازعات را در خارج از مرزهای خود مدیریت نماید.

از مجموع آنچه گفته شد در می یابیم که می توان با کاربست تئوری توازن تهدید والت، تقابل سیاسی میان ایران و امریکا را تبیین نمود و به نظر می رسد با شدت گیری تنش های منطقه ای پس از حادثه ۷ اکتبر، حتی درگیری نظامی میان ایران و امریکا محتمل به نظر برسد، هرچند با توجه به احتمال فرسایشی شدن جنگ در منطقه و افزایش هزینه ها و به ویژه برهم خوردن امنیت انتقال انرژی، هردو کشور به دنبال کاهش تنش و پیش گیری از وقوع جنگ تمام عیار در منطقه هستند.



فهرست منابع

- ۱- چیت سزایان، محمدرضا، شفیعی، نوذر. (۱۳۹۶)، چشم انداز روابط ایران و امریکا تا سال ۲۰۳۰ و سناریو های ممکن، فصل نامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره چهارم، صص ۵۴- ۴۱.
- ۲- حسن پور، حمید، ترشیزی برگویی، علی. (۱۳۹۷)، بررسی تاثیر توسعه پایگاه های نظامی امریکا در منطقه غرب آسیا بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی، فصل نامه علوم و فنون نظامی، سال چهاردهم، شماره ۴۵، صص ۹۱-۷۵.
- ۳- درج، حمید، بصیری، محمد علی. (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل رویکرد دولت ترامپ در قبال پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، دوره ۱۲، شماره ۴۳، صص ۱۱۳-۷۵.



- ۴- دهشیار، حسین. (۱۳۹۱)، سیاست خارجی امریکا در تئوری و عمل، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- ۵- سلیمان زاده، سعید، امیدی، علی، یزدانی، عنایت الله. (۱۳۹۷)، تحلیل سازه انگارانه ایران هراسی در سیاست خارجی امریکا در دوران پسابرجام، پژوهش های راهبردی سیاست، شماره ۲۴، صص ۹۵-۱۱۵.
- ۶- صالحی، سید جواد، فرح بخش، عباس. (۱۳۹۵)، پایگاه سازی نظامی در غرب آسیا (خاور میانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶، صص ۳۳-۶۵.
- ۷- عابدینی، حسن، ایزدی، جهان بخش. (۱۳۹۶)، نقش متغیرهای داخلی بر سیاست گذاری دولت یازدهم، مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۲۷۱-۲۵۲.
- ۸- مرادیان، محسن، هادی نژاد، فرهاد، پور منافی ابوالفضل. (۱۳۹۷)، ارائه الگویی برای ارزیابی و تحلیل قدرت نظامی کشورها، فصل نامه راهبرد دفاعی، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صص ۷۶-۵۸.
- ۹- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۰)، تحلیل سیاست موازنه قدرت در رهیافت رئالیستی و نورئالیستی، فصل نامه پژوهش های روابط بین الملل، سال اول، شماره یک، صص ۱۵۸-۱۳۳.
- ۱۰- مولایی، علی رضا. (۱۳۸۲)، نقدی بر خواندنی های ژئوپلتیک، تهران: دانشکده امام محمد باقر.
- ۱۱- نجم آبادی، مرتضی، بخشی، رامین، زرنگار، احسان. (۱۳۹۸)، جنگ به ضرورت تهدید بقا و عدم حمله نظامی امریکا به ایران، فصل نامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۶، صص ۷۹-۱۰۲.
- ۱۲- یزدان فام، محمود. (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۳۸.

13-Afrasiabi. Kaveh. (2018). **The Trump Approach to the Middle East** .available in:<http://www.globalpower.com/military/strength/2023-08-05>

14-Walt.Stephen.(1997).**The Progressive Power of Realism. American political Science**. Available in: <http://yalejournal.info/overview/detail?asp/2023-08>.